



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ / فروردین / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: وجوب تخیری - تخیر بین اقل و اکثر

جلسه: ۹۸

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تخیر بین اقل و اکثر

در ادامه بحث از واجب تخیری و اینکه آیا اساساً واجب تخیری ممکن است یا خیر؟ بحث از تخیر در اقل و اکثر به میان آمده است.

در بحث‌های گذشته عمدتاً تلاش کردیم امکان ثبوتی واجب تخیری را اثبات کنیم یعنی اینکه اگر واجبی به نحو تخیری ثابت شود ثبوتاً منعی نداشته باشد. اقوال مختلف را ملاحظه کردید و قول حق را بیان کردیم.

در ادامه بحث، تخیر بین اقل و اکثر مطرح می‌شود مثل تخیر بین تسبیحات اربعه مرة واحدة و تسبیحات اربعه ثلاث مرات در رکعت سوم و چهارم نماز. اصل این مسئله می‌تواند محل اشکال باشد، حال عرض می‌کنیم که اشکالی که اینجا مطرح است چیست؟

اشکال در تصویر تخیر بین اقل و اکثر

در مورد تسبیحات اربعه ممکن است قائل شویم که تسبیحات اربعه برای دفعه اول واجب تعیینی است، اما در دفعه دوم و سوم مستحب است. اگر کسی حکم به استحباب تسبیحات اربعه برای بار دوم و بار سوم کند، از بحث ما خارج است. بحث ما در جایی است که تسبیحات اربعه به نحو وجوب تخیری واجب باشد؛ یا یک بار یا سه بار، مسئله استحباب اصلاً مطرح نیست، یعنی فقیه فتوا دهد که تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم واجب به وجوب تخیری بین یک بار و سه بار است. سؤال این است که اصلاً می‌شود چیزی که به نحو اقل و اکثر است به نحو تخیری واجب شود؟ این چیزی است که در شریعت واقع شده و می‌خواهیم تحلیل کنیم امکان ثبوتی دارد یا ندارد؟

اینجا به حسب ظاهر اشکالی به ذهن می‌آید، زیرا وقتی می‌گوییم اقل و اکثر هر دو واجب هستند به نحو تخیری سؤال می‌شود که غرض از واجب اگر با اقل حاصل شود «فلا مجال لامتثال الاكثر»، اگر آن غرضی که خداوند از واجب در نظر داشته با یک بار تسبیحات اربعه گفتن حاصل می‌شود، دیگر چرا سه بار بگویند.

نکته اصلی اشکال اینجاست، فرض کنید کسی اختیار کرده است سه بار تسبیحات را بگوید، یعنی آن ضلع دوم واجب تخیری را اختیار کرده است، از این دو واجب می‌خواهد سه بار تسبیحات اربعه را بگوید، با گفتن اولین بار اگر غرض حاصل شد دیگر به مجرد اتیان به دفعه اول و بار اول امر ساقط می‌شود و دیگر اتیان به تسبیحات اربعه برای بار دوم و سوم امر ندارد، زیرا فرض این است که غرض با همان بار اول حاصل می‌شود و اگر حاصل شد دیگر دومی و سومی امر ندارد و اگر غرض با اتیان بار اول حاصل نمی‌شود پس چرا اساساً آن را یک طرف واجب تخیری قرار دادند و گفتند: با یک بار تسبیحات اربعه امتثال امر صورت بگیرد؟

به عبارت دیگر وقتی می‌گوییم مکلف مخیر است در رکعت سوم یک بار تسبیحات اربعه بگوید یا سه بار، اگر سه بار گفتن تسبیحات اربعه را اختیار کند، وقتی اولین بار می‌گوید، سوال این است که با گفتن اولین بار یا غرض حاصل می‌شود یا حاصل نمی‌شود، اگر با اتیان به اقل غرض حاصل شده باشد دیگر گفتن دومی و سومی بلاوجه است، زیرا امر با گفتن اولی ساقط شده و دومی و سومی دیگر امر ندارد، چون غرض از این واجب با اتیان به اقل حاصل شده است. اگر هم بگویید با اتیان به اقل یعنی با یک بار گفتن غرض حاصل نمی‌شود و مکلف باید حتما سه بار بگوید تا غرض حاصل شود، آن وقت اشکال این است که چرا اساسا یک بار گفتن یک ضلع واجب تخییری قرار داده شده؟ مولا گفته است تسبیحات اربعه یک بار یا سه بار باید باشد. حال سوال این است که وقتی با یک بار گفتن غرض مولا حاصل نمی‌شود چرا یکی از طرفین واجب تخییری را یک بار گفتن آن قرار دادند؟ این اشکالی است که در مورد واجب تخییری به ذهن می‌آید و باید به این اشکال پاسخ داده شود. البته محقق خراسانی و بعضی از بزرگان دیگر مثل محقق بروجردی سعی کردند به این اشکال جواب دهند.

تنقیح موضوع بحث

برای این که این اشکال کاملا روشن شود و ما بتوانیم پاسخ بدهیم لازم است موضوع بحث را دقیقا تنقیح کنیم که اصلا بحث و نزاع در چیست و چه مواردی در این نزاع داخل هستند و چه مواردی در این نزاع داخل نیستند.

مطلب اول

اقل و اکثر بر دو قسم است:

۱. اقل «بشرط لا من الاكثر» است یعنی خود ذات اقل قید و شرطی کنارش است «الاقل بشرط لا من الاكثر» در این فرض اگر اکثر تحقق پیدا کند اقل حتما محقق شده است، اگر تحقق پیدا نکند، اقل تحقق دارد.

۲. اقل نسبت به مقدار زیاده لا بشرط است. یعنی اگر اکثر تحقق پیدا کرد اقل هم در ضمن آن محقق شده است.

پس دو نوع اقل داریم: ۱. تارة اقل به شرط لا عن الاكثر است. ۲. اخرى لا بشرط عن الاكثر است.

آنچه که اینجا محل بحث ما است قسم دوم است، قسم اول از محل بحث خارج است زیرا در واقع دیگر تخییر بین اقل و اکثر نیست، بلکه تخییر بین متباینین است. به عبارت ساده‌تر آن اقل و اکثری منظورمان است که اگر مکلف اقل را اتیان کرد، این اقل به عنوان یک واجب تخییری شناخته شود و اگر اکثر را آورد کانه هم اقل و هم اکثر اتیان شده باشد. در قسم اول از اقل و اکثر اینطور نیست. کانه دو تا چیز جدا از هم می‌باشند. وقتی می‌گوییم: «اقل بشرط لا عن الاكثر» یعنی اقل خودش در حالی که ضمیمه به چیز دیگر نشده باشد. اقل به تنهایی منظور و یک طرف واجب تخییری است، اقلی که در ضمن اکثر اتفاق می‌افتد در قسم اول منظور نیست. پس اگر گفتیم: «اقل به شرط لا عن الاكثر» است یعنی انگار اقل یک هویت، یک ماهیت، یک موجود مستقلی دارد و اکثر یک وجود و ماهیت و هویت مستقل دارد. یعنی اگر شما سه تایی را آوردی معنایش این نیست که اقل هم در دل این است، نه، اقلی که هیچ چیزی به آن ضمیمه نشده باشد یک طرف واجب تخییری است. این اقل و اکثر از محل بحث خارج هستند زیرا در حقیقت مثل متباینین هستند، مثل اینکه در کفاره می‌گوییم: مفطر باید یا اطعام مسکین کند یا یک روز روزه بگیرد، این‌ها با هم ارتباطی ندارند، باهم متباین هستند. قسم اول اقل و اکثر مثل متباینین هستند، اقلی که شرط شده باشد خودش بدون انضمام اکثر و «بشرط لا عن الاكثر» این اقل با اکثرش با هم به طور کلی متباین هستند. ما در مورد این اقل و اکثر بحث نمی‌کنیم این قسم می‌رود در

متباینین، بحث ما در جایی است که اقل و اکثری که اگر اکثر آورده شود، اقل هم در ضمن آن موجود است. یعنی «اقل لا بشرط اقل لا بشرط عن الاكثر».

این یک نکته که اینجا در این قسم اقل و اکثر بحث می‌کنیم که چگونه می‌توانیم تخییر را تصویر کنیم. زیرا اگر انسان یک بار تسبیحات اربعه را بگوید همان اشکال پیش می‌آید، در این فرض است که می‌گوییم: اگر انسان یک بار تسبیحات اربعه را بگوید واجب اتیان شده است و غرض از واجب نیز محقق شده است، پس امر به اکثر ساقط می‌شود. پس آن دو تای دیگر یعنی تسبیحات اربعه دومی و سومی نقشی ندارند، تأثیری در حصول غرض ندارند. اگر هم بگوییم: اولی محصل غرض نیست می‌گوییم: چرا به عنوان یک ضلع واجب تخییری واجب شده است؟ آن اشکالی که گفتیم در اقل و اکثر با این خصوصیت و ویژگی جریان پیدا می‌کند در قسم اول از اقل و اکثر آن اشکال اصلاً قابل پیاده شدن نیست، زیرا بازگشت به متباینین می‌کند.

مطلب دوم

ما دو نوع اقل و اکثر داریم: ۱. اقل و اکثر تدریجی. ۲. اقل و اکثر دفعی.

اقل و اکثر تدریجی یعنی این که اکثر به طور تدریجی تحقق پیدا می‌کند، مثل با گفتن تسبیحات اربعه درباره اول، اقل تحقق پیدا می‌کند، بعد به مرور وقتی دومی و سومی از تسبیحات اربعه گفته می‌شود، آن وقت اکثر هم موجود می‌شود. پس گاهی تحقق اکثر تدریجی است و گاهی اقل و اکثر دفعی است. یعنی اگر اکثر بخواهد تحقق پیدا کند خودش دفعتاً محقق می‌شود، اینطور نیست که اول اقل محقق شود و بعد کم کم اکثر تحقق پیدا کند. دو خط موازی را در نظر بگیرید، یک خط پنج سانتی و یک خط ده سانتی، اگر به طور طبیعی خودکار را کنار یک خط کش بگذارید و کنار این خط کش خط بکشید، اول خط پنج سانتی حاصل می‌شود و بعد ادامه می‌دهید تا به خط ده سانتی می‌رسید. این تدریجی است. اکثر به تدریج تحقق پیدا می‌کند، یعنی اول اقل محقق می‌شود و بعد اکثر، اما اگر لبه خط کش را در مرکب و جوهر بزیند یعنی از اول تا آخر خط کش را رنگی کنید و دفعتاً آن را روی کاغذ بگذارید، این جا اکثر دفعتاً محقق می‌شود. این دیگر این طور نیست که تدریجاً باشد، اول اقل تحقق پیدا کند و بعد اکثر.

پس ما دو جور اقل و اکثر داریم یکی اقل و اکثر تدریجی، البته این در خود اکثر معنا دارد، یعنی باید بگوییم: اکثر دو نوع است اکثر تدریجی و اکثر دفعی.

آن اشکالی که مطرح شده هم در اقل و اکثر تدریجی و هم در اقل اکثر دفعی در هر دو وجود دارد. آن‌هایی که می‌گویند واجب تخییری بین اقل و اکثر ممکن نیست به دلیل همان محذور و اشکالی است که بیان کردیم. ایشان در واقع می‌گویند: حتی اگر اکثر ما تدریجی باشد باز هم امکان تصویر و جوب تخییری نیست. منتهی در یک فرض این استحاله واضح تر است و در یک فرض به وضوح اولی نیست. در اکثر تدریجی این اشکال خیلی واضح است، زیرا بالاخره اول اقل تحقق پیدا می‌کند و بعد اکثر، آن وقت جای اشکال است که با اتیان اقل دیگر اکثر امر ندارد و اگر با اتیان اقل غرض حاصل نشود، پس چرا آن را طرف واجب تخییری قرار داده‌اند. اما در اکثر دفعی به این وضوح نیست ولی باز همین اشکال آنجا نیز وجود دارد.

به هر حال این دو مطلب برای این بود که تا حدودی معلوم شود که نزاع در کجاست و ما در مقام بررسی باید این اقسام را جدای از هم انشاء الله بررسی کنیم. پس اصل اشکال در وجوب تخییری بین اقل و اکثر معلوم شد، موضوع نزاع نیز منقح شد. حال باید بر

این اساس بحث کنیم که آیا واقعا این اشکال وارد است؟ آیا تخییر بین اقل و اکثر ممکن است یا خیر؟

مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مهدوی برپایی عدالت، رشد عقلانی و کمال اخلاقی است.

امام باقر ع می فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم»^۱

وقتی که قائم خاندان ما ظهور می‌کند دستی به سر بندگان خدا می‌کشد و عقل آن‌ها را جمع می‌کند و اخلاقشان را به کمال می‌رساند. این اشاره به یک مسئله بسیار مهم در دوران ظهور و جامعه مهدوی دارد. اینکه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه وقتی ظهور می‌کند با ظالمان و مستکبران، آنهایی که حقوق مردم را پایمال کردند، آنهایی که نخوت و تکبر در این دنیا به خرج دادند، مبارزه می‌کنند و به یاری مظلومان و محرومان و کسانی که حقوقشان پایمال شده، می‌شتابند، یکی از برجسته‌ترین وجوه جامعه مهدوی است. امام زمان (ع) متصدی چنین مسئولیت مهمی هستند. اما یکی از ویژگی‌های مهم جامعه مهدوی که در دوران ظهور مشاهده می‌شود رشد عقلانی و کمال اخلاقی است. اینکه امام باقر (ع) می‌فرماید: حضرت دستی به سر عباد می‌کشد و اخلاق‌ها کامل می‌شوند و عقل‌ها به فعلیت می‌رسد و جمع می‌شود، یعنی به حد اعلی خود می‌رسد، مسلما منظور تصرف تکوینی نیست، این طور نیست که حضرت واقعا با کشیدن دست تکوینا اخلاق جامعه را کامل کنند یا تکوینا با تصرف ولایی عقل مردم را رشد دهد. بلکه معنای روایت این است که در دوران حکومت امام عصر (ع) شرایطی فراهم می‌شود که اخلاق و عقل رشد می‌کند. حاکم و حکومت با تمام توان برای رشد عقلانی و اخلاقی، رفاه، امنیت، آبادانی و کمال مردم آن جامعه تلاش می‌کنند. اگر قرار باشد با تصرف تکوینی این اتفاق بیفتد این چه فضیلتی برای امام و مردم است؟ امام در یک شرایطی ظهور می‌کند که جامعه از این دو جهت مشکل دارد هم از نظر عقلی و هم از نظر اخلاقی. هم از حیث حکمت نظری و هم از حیث حکمت عملی. مجهولات مکشوف می‌شوند، چه در دایره تشریح و چه در عالم تکوین، بسیاری از مجهولات این عالم معلوم می‌شود، برای اینکه او خودش علم کل است، علم لدنی دارد، حقایق را بیان می‌کند، خیلی از حقایق شریعت را بیان می‌کند، اگر خاطرتان باشد در بحث اصول گفتیم که امام خمینی معتقد است که حکم انشایی یعنی حکمی که زمینه فعلیت آن فراهم نشده و زمان ظهور فعلیت پیدا می‌کند یعنی احکام انشایی احکامی هستند که تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) در مرحله انشاء باقی می‌ماند. طبیعتا در آن مقطع از زندگی بشر دیگر استعداد های انسانی چه از حیث اخلاقی و نفسانی باید به صورت جمعی بروز پیدا کند و الا افراد جدا جدا، اولیاء، مومنین و پرهیزگاران و معصومین و انبیاء همه در این دو جهت تلاش می‌کنند. انسان‌ها منفردا در طول تاریخ چه برگزیده و چه غیر برگزیده تلاش کردند این استعدادها را به فعلیت برسانند، رشد عقلانی داشتند به عالم هستی، معرفت دقیق و صحیح پیدا کردند، از نظر فضائل اخلاقی و حکمت عملی تمام قوای سرکش درونی خودشان را اعم از قوه غضبیه و شهویه در سیطره عقل و معرفت خودشان قرار دادند. اما آن روز دیگر مسئله کمال یک فرد یا افراد به تنهایی منظور نیست، جامعه و اجتماع بشری یعنی انسان‌ها به صورت جمعی به کمال عقلانی و رشد اخلاقی می‌رسند و امام زمان (ع) یکی از مسئولیت‌ها و رسالت‌های مهمش به کمال رساندن جامعه اسلامی و مهدوی است، این یکی از مهمترین مختصات جامعه مهدوی است. جامعه مهدوی جامعه‌ای است که در آن عمل به مناسک و پایبندی به احکام شریعت جریان دارد ولی این پایبندی از درون کمالات اخلاقی و عقلانی سرچشمه می‌گیرد. آن جامعه یک جامعه‌ای است که تمام افراد انسانی در آن با معیار عقل به معنای واقعی کلمه نه عقل ناقص بشری و عقل تجربی زندگی می‌کنند. با

^۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

هم تعامل دارند، با هم مناسبات دارند و همدیگر را قضاوت می‌کنند و ارزیابی دارند با معیار فضیلت‌های اخلاقی الهی با هم زندگی می‌کنند و تعامل دارند این جامعه مهدوی است،

ما چقدر با این جامعه نزدیکیم و چقدر به این جامعه شناخت داریم، ما که مدعی انتظار هستیم و خودمان را منتظر می‌دانیم تا چه اندازه بر این میزان حرکت می‌کنیم؟

باید بگویم ما خیلی فاصله داریم از این معیار مهم جامعه مهدوی، این مایه تأسف است که در جامعه ما جامعه‌ای که نیمه شعبان جشن ولادت امام عصر(ع) را می‌گیرد، جامعه‌ای که مدعی دل بستگی و سرسپردگی به حضرت ولی عصر(ع) است از کمالات اخلاقی دور باشد. این که احساسات، اینکه توهمات و هیجانات حاکم بر ما شود، این‌ها با جامعه مهدوی فاصله دارد.

ما طلاب، ما که در حوزه هستیم اگر می‌خواهیم به مردم برای دل بستگی به آن جامعه آرمانی کمک کنیم و این روحیه را تقویت کنیم راهش این است که در کنار آن رسالت اصلی یعنی ایستادگی در برابر ظلم و ظالم و دفاع از مظلوم که این خودش بزرگترین فضیلت است به این کمالات اخلاقی خودمان را پایبند کنیم. این دلبستگی مردم را تقویت می‌کند یعنی اگر کسی که مدعی سربازی امام زمان(ع) است سمبل کمالات اخلاقی باشد، سمبل صداقت و صدق و صفا باشد، سمبل مهر و مهربانی دیگران و خیرخواهی باشد. این عملاً مردم را به سوی آرمان مهدویت سوق می‌دهد. این فقط به زبان و شعار نیست، واقعاً ما تا چه حد به مسئله صدق و راستی در مقابل دروغ و کذب پایبندیم، چقدر ما در این موضوع اهتمام داریم که به هم دروغ نگوییم؟ این خیلی عجیب است، واقعا آدم گاهی می‌بیند که کسانی که علم سربازی امام زمان بر دوششان است (این‌ها آزمون و امتحان است) و این مدال بر سینه آن‌ها است و این نشان بر پیشانی آن‌ها است که به عنوان سرباز امام عصر(ع) شناخته می‌شوند با این امور به شدت بیگانه هستند. این چه انتظاری است که در آن دروغ و تهمت و ناسزا و اینها در صدر همه امور قرار دارد؟ واقعا به کجا می‌رویم و چه می‌کنیم؟ ما ناخواسته تیشه به ریشه اعتقادات مردم می‌زنیم، جامعه آرمانی جامعه‌ای است که در آن عدالت و رشد عقلی و کمال اخلاقی موج می‌زند و این‌ها نه اینکه تکویناً با یک نگاه و با یک دست کشیدن، یک دفعه و در یک لحظه و یک شبه محقق شود و جامعه زیر و رو شود و همه انسان‌هایی که پر از آلودگی بودند انباشته از نقص جهل و آلوده به رذائل اخلاقی بودند یک دفعه انسان‌های خوبی شوند، نه، ارکان جامعه و خود امام زمان تمام تلاشش معطوف به این امور است، برپایی عدالت، رشد عقلی، تکمیل فضائل اخلاقی اینها مشخصه‌ها و ویژگیهای جامعه مهدوی است.

انتظار و آماده سازی زمینه برای ظهور حضرت به همین امور بستگی دارد. ما چطور می‌توانیم با دروغ مردم را به امام زمان(ع) متوجه کنیم؟ ما چطور می‌توانیم با این رفتارها مردم را به امام زمان متوجه کنیم؟ لذا ما مسئولیت‌مان بسیار سنگین است و امیدوارم خداوند متعال به ما این توفیق را بدهد که بتوانیم زمینه‌های آن جامعه آرمانی را که چشم امید همه مردم به آن است، فراهم کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»